

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایت عمر ابن حنظله، عرض کردیم برای احترام مرحوم آقای شفتی این بحث را از کتاب ایشان می خوانیم چون زحمت کشیدند ولو در حدود دویست سال قبل بودند و نکاتی را فرمودند. دیگه ما حالا چون همیشه عرض کردیم در مباحثی که در این جا، چه در فقه و چه در اصول راجع به رجال بحث می شود این مناسب با بحث خودمان است و إلا بحث های رجالی خودش باید مستقل باشد، ربطی به این عوالم ندارد. حالا به هر حال ایشان متعرض کلمات اعلام در مورد محمد ابن عیسی شدند، بحث راجع به محمد ابن عیسی بود. دیروز من این روایتی را که از محمد ابن عیسی خواندم از کتاب نوادر الحکمة که گفتم خیلی بعید است دیشب خیلی فکر می کردم، همین جوری به طور طبیعی روی مباحث. احتمال به ذهنم رسید، البته خب آدم کلام منقول را با فکر نمی تواند درست بکند. به هر حال احتمال به ذهنم رسید که این نکند عن أبیه از آن ساقط شده است. چون این که مثلاً محمد ابن عیسی بگوید در رتبه یونس هست، بعد یک حجتی برای من و یونس فرستاد یک مقداری خالی از تعجب نیست. این شاید توش بوده عن أبیه، این طوری بوده. عن محمد ابن عیسی عن أبیه، قال بعث إلی ابوالحسن الرضا علیه السلام، یک أبیه افتاده است. می گویم با فکر و با ابداع احتمالات آن وقت شاهد بر این احتمال هم و حجة لأخی موسی ابن عبید. آنی که برادرش است عیسی است، عیسی ابن عبید و برادرش موسی ابن عبید. از این که می گوید و حجة لأخی موسی ابن عبید. آن اخیه که خیلی واضح است. یا باید بگوید آن جا یک چیزی حذف شده مثلاً یکی از حضار: از کجا عن أبیه حذف شده است؟ یعنی وسط است؟

آیت الله مددی: نه قبلش، سند این طوری است. شیخ باسناده عن محمد ابن احمد ابن یحیی عن محمد ابن عیسی الیقطینی، قال بعث إلی ابوالحسن الرضا علیه السلام. بگوئیم این جا افتاده عن أبیه قال بعث إلی ابوالحسن، یک عن أبیه افتاده.

آن وقت اگر این عن أبیه افتاده باشد مثلاً ایشان هم دوره های یونس باشد می خورد. مضافاً به این که یونس خودش را از خاندان یعنی ولایش با خاندان یقطین است، یونس مولی آل یقطین دیگه.

آن وقت این هم نوه یقطین است، موسی ابن عبید ابن یقطین، عیسی ابن عبید ابن یقطین، دو تا برادرند. این با حجة لاهی می سازد چون دیروز عرض کردم این با حجة لاهی نمی سازد. چون ایشان محمد ابن عیسی ابن عبید است. موسی ابن عبید عموی ایشان می شود، برادر ایشان که نمی شود. روشن شد؟ این که بعد از فکر زیاد آخرش به ذهنم این رسید. اجمالاً بد نیست. البته این راه درستی نیست که آدم منقول را بخواهد با عقل و فکر درست بکند، ما باید به همان نوشته منقول نگاه بکنیم لکن چون کتاب، کتاب نوادر الحکمة است عرض کردیم این کتاب خیلی به هم پاشیدگی دارد، احتمال دارد که عن أبیه، آن وقت این رتبه اش با یونس هم می خورد یعنی آن اشکالی که دیروز ما عرض کردیم که رتبه محمد ابن عیسی در رتبه یونس نیست که حضرت رضا، به رتبه پدرش می خورد، پدر ایشان و از آن طرف هم یونس وابسته به این خاندان آل یقطین است، مولی آل یقطین و لذا به ذهن می آید که این عن أبیه ساقط شده باشد، با آن حجة لاهی موسی ابن عبید هم می خورد. مشکلاتش حل می شود. چون مصدر هم یک کتابی است که در درجه سه و چهار تقریباً، حالا بعضی جاهایش دو و بعضی جاهایش سه و چهار است. مشکل ندارد، از این جهت مشکل ندارد. این هم یک نکته ای راجع به دیروز که عرض کردیم.

مرحوم آقای شفتی خیلی روی این حدیث مانور دادند که جهاتی را دلالت بر عظمت محمد ابن عیسی می کند. نه دلالت بر پدرش می کند، عیسی ابن عبید. عرض کردیم خود یقطین از بزرگترین دعاة آل بنی عباس است. عده ای از پسرانش شیعه شدند، یکیش هم علی ابن یقطین معروف است پس آن علی ابن یقطین عموی این آقا می شود، عموی موسی، موسی ابن عبید چون برادر عبید است دیگه. خب این هم راجع به روایت دیروز که یک نکته ای گفته شد.

و راجع به محمد ابن عیسی یک بحث دیگری است که ما این را دیروز عرض نکردیم و امروز حالا این را هم توضیح بدهیم. در عبارت شیخ رحمه الله علیه در فهرست دارد و قیل إنه یذهب مذهب الغلاة، یک غلوی هم به محمد ابن عیسی نسبت داده شده است و خیلی بعید

است که، البته این که شیخ نوشته قیل أنه کان یذهب مذهب الغلاة، این نسبتی است که شیخ داده، حالا از کجا نمی دانیم. در این مذاهب و اینها نجاشی دقیق تر از شیخ است، کلاً نجاشی دقیق است. ما موارد کمی داریم که عبارات شیخ بهتر است و إلا موارد نجاشی و ترجیح نجاشی زیاد است و عبارت ایشان را توضیح دادیم.

حالا از کجا این تفکر آمده که ایشان یذهب مذهب الغلاة، خب طبق قاعده همیشگی احتمالا در نسخه اصل کشی این مطلب بوده، چون واضح است کاملاً شیخ به کتاب کشی اعتماد کرده و نجاشی اعتماد نکرده. نجاشی گفته کثیر الاغلاط، احتمال دارد چون عده ای از این مذاهب فاسده را ایشان دارد. شاید در نسخه اصلش این جور بوده که جزء غلات است. من به نظرم در خود کشی امروز داشتم نگاه می کردم و تورق می کردم مثل این که عنوانی داشت غلات. عنوانش را نخواندم. یک عنوانی در غلات داشت مثل این که در باب واقفیه. و احتمال دوم که در این جا هست حالا اگر از کشی باشد ببینید من عرض کردم کرارا و مرارا که این که خط غلو را نسبت می دهند به فرض کنید عبد الله ابن سباء یا آن آقای ابو خالد کابلی یا دیگران. حالا اینها ممکن است عبد الله ابن سباء وجود داشته باشد یا نداشته باشد یا به اصطلاح بنده اصلاً اسمش عبد الله ابن سباء بوده، سباء اسم پسرش نیست، یمن است، لقد کان فی سباء، این سباء یعنی بچه یمن و یمانی و عبد الله هم اسم عام بوده، عبد الله یمانی، می خواستند بگویند عبد الله یمانی می گفتند عبد الله ابن سباء، این احتمالی که ما دادیم این احتمالا یک اسم رمزی هم باشد یعنی شخص معینی در خارج نباشد، افرادی در کوفه راه افتادند مقام الوهیت علی ما یقال به امیرالمومنین نسبت دادند، البته همه اینها گیر دارد، همه اینها مشکل دارد که الان نمی خواهم وارد بحثش بشوم. عرض کردیم اگر بر فرض هم قبول بکنیم همچین چیزی را که ابتدای خط غلو از آنهاست ما الان در مباحثی که داریم بیشتر روی خط غلوی که بحث می کنیم دارای میراث حدیثی هستند یعنی یک خط مشخص و معین در خارج و دارای تراث خاص، میراث علمی خاص جدای از آن. در مقابل این ها خط اعتدال است، این مطلب به این تصویری که بنده عرض می کنم از زمان امام صادق است. شاید اوائلش امام باقر باشد اما ظهور و بروزش زمان امام صادق است و تقریباً می شود گفت آنی که رسماً به او راست یا دروغ نسبت دادند جابر ابن یزید جعفری است که گفته شده زمان خود امام صادق ۱۲۸ یا ۱۳۰ وفات ایشان است اما آنی که رسماً بزرگترین چهره این خط حساب می شود

مفضل ابن عمر است، این ها هم شخصیت اجتماعی داشتند و هم اضافه بر او آثار علمی تدوین کردند، آثار دارند، میراث های علمی دارند و در مقابل اینها خط اعتدال است که چهره مهم این خط اعتدال هم مرحوم زراره و برید و محمد ابن مسلم و ابی بصیر و فرض کنید به این که امثال معاویه ابن عمار است. این خط اعتدال این بزرگان خط اعتدال در کوفه و اصولا حتی عده ای از شیعه هم در مدینه، اینها خط اعتدال هستند. آن وقت بیاییم بگوییم که چون این مطلب را مرحوم آقای شفتی توضیح نداده، این احتمال دوم در شرح عبارت شیخ، چون آقای شفتی توضیح نداده و یک مقدارش را آورده من از این جهت می گویم.

پس بیاییم بگوییم دو خط متمایز و عرض کردیم انصافا از زمان امام صادق ما این دو خط را می بینیم یعنی هم این خط تالیفات دارد و هم آن خط دارد. فرض کنید محمد ابن سنان داریم، آن جا هم حسن ابن محبوب داریم، حسین ابن سعید داریم، فقط اصحاب امام صادق نیستند، بعد سلمه ابن خطاب داریم، سهل ابن زیاد داریم یعنی دو خط متوازن هم تقریبا جلو می روند، هم میراث علمی دارند، هم فقه دارند و عرض کردیم شواهد نشان می دهد حدود سال های ۳۰۰ دیگه خط رسمی به عنوان خط غلو نداریم. یک چیز مختصری یک افراد باشد. به طور رسمی دو تا میراث مستقل نداریم. فرض کنید کافی که آمد دیگه دو تا میراث مستقل نداریم و لذا هم احتمال دادیم وجوب خود کلینی سبب بود که این دو تا خط از بین برود. چون کلینی با آن خبرویت خاص خودش مقداری از میراث خط غلو را آورده، حالا روایت سهل ابن زیاد و روایات محمد ابن سنان و غیره. مفضل ابن عمر، میراث اینها را که صحیح بوده. آنهایی که قابل اعتماد بوده مرحوم کلینی آورده. بقیه هم دیدند خیلی ضعیف است دیگه خود بخود متروک شد.

یک احتمال هم دادیم چون از سال ۲۹۷ فاطمی ها در مصر به قدرت رسیدند حکومت اسماعیلی، احتمال دادیم که اینها هم چون دنبال غلو سیاسی هم بودند جذب حکومت مصر شدند و بعد چون آن حکومت هم معلوم شد مالی نیست، چیز درستی از آن در نیامد یواش یواش این خط غلو خودبخود مضمحل شد یعنی خود بخود این خط دیگه تاثیرش را از دست داد. احتمال هست به هر حال. وارد این بحث هایش در این جهت نمی خواهیم بشویم.

پس بنابراین بیایم این طور بگوییم که اینها چون دو خط فکری مستقل بودند، مثل زراره و برید و اینها خط اعتدال هستند، مثل همین جناب مفضل و جابر ابن یزید جعفی و عمرو ابن شمر و مثل حالا فرض کنید محمد ابن عیسی هم اگر نسبت به غلو داده شده در حقیقت مراد این است و شاهد بر این مطلب، حالا من این مطلب را گفتم چون مرحوم شفتی این مقدمات را وارد نشده، شاهد بر این مطلب این است که در کتاب کشی روایاتی که در قدح زراره است معظمش از همین آقای محمد ابن عیسی است. یعنی محمد ابن عیسی خط اعتدال را در حقیقت با ضم زراره و با روایاتی که در مذمت زراره است نفی کرده است.

حالا این مطلب البته هست یعنی این دومی که الان گفتم در همین کتاب دارد. رساله مرحوم آقای شفتی صفحه ۱۶۰ ایشان دارد که مرحوم شهید ثانی در حاشیه اش بر خلاصه علامه فرموده به این که قد ظهر اشتراک جميع الاخبار القادحة فی اسنادها إلی محمد ابن عیسی. تمام این اخباری که قاده در زراره است همه شان اتفاق اسنادشان به محمد ابن عیسی است.

و هو قرینه عظیمه، این یک شاهد بسیار قوی علی میل و انحراف منه إلی زراره. معلوم می شود که این محمد ابن عیسی با زراره خیلی بد بوده، این همه اخبار نقل کرده در مذمت زراره.

قرینه عظیمه علی میل و انحراف منه علی زراره مضافا إلی ضعفه فی نفسه.

آن وقت ایشان از این جهت اشکال کرده. ما این اشکال را زدیم یعنی این جور فهمیدند که این شخصی که این قدر قدح زراره کرده، این قدر مذمت زراره کرده این احتمالا خطش خط فکری مخالف بوده که همان خط غلو باشد، چون زراره که خط اعتدال است. این را ایشان ننوشته. خوب دقت بکنید اضافات بنده است. اگر قبول شد یا نشد مربوط به من است، آنی که الان خواندیم عبارت شهید ثانی این است.

و قد قال سید جمال الدین ابن طاووس، این را هم کلام شهید ثانی است. این جا جمال الدین بن طاووس نوشته، کرارا عرض کردیم وقتی لقب کسی آمده می شود یا کنیه کسی آمده می شود همزه ابن را می آورند مثلا بگویند خبرنی زراره، زراره بن اعین، بن می نویسند اما اگر گفت خبرنی ابوعبدالله زراره، آن جا ابن همزه را می نویسند، یکی از قواعد املاء در قدیم است چون جمال الدین آمده

باید ابن بیاید، جمال الدین مضافا که طاووس جدش است، در نسبت به جد هم همزه را می گذاشتند، اصولا همزه ابن را در عده ای از موارد در قواعد املاء می گذاشتند. یکیش هم این است. مثلا اخبرنی ابو عبدالله الفضل. آن وقت می نوشتند ابن شاذان، همزه را می گذاشتند، این جزء قواعد املاء است، این جا چون همزه را نگذاشته من می خواهم عرض کنم که روشن بشود.

و قد قال السيد جمال الدين ابن طاووس و نعم ما قال، نعم ما قال را شهید ثانی می گوید، چه حرف خوبی زد و لقد اکثر محمد ابن عیسی من القول فی زرارہ حتی لو کان بمقام عدالة کادت الظنون تصرح إلیه بالتهم فکیف فهو مقدوحٌ فیہ، اگر این در عدالت هم بود. حالا از مرحوم سید ابن طاووس و بعد شهید ثانی تعجب است لو کان بمقام عدالة، خب نجاشی از ابن نوح نقل می کند که کان علی ظاهر العدالة و الثقة، لو نمی خواهد بیاورد. لو امتناع عند الامتناع به قول آقایان. علی ای حال نمی خواست لو بیاورد، در این که ایشان در عدالت است که ابن نوح شهادت داده، بعد هم مرحوم نجاشی حرف ایشان را قبول کرده پس جای آوردن کلمه لو نیست.

و هو مقدوحٌ، تازه خود محمد ابن عیسی هم محل تامل است. آن چه که این مطلب ایشان اجمالا درست است. نمی شود انکار کرد یعنی این مطلب ایشان چون در کتاب کشی، البته بعضی از روایاتش خیلی مبتذل است. متاسفانه آقای خوئی هم بعضی از روایات را آورده که خیلی مبتذل است که دیدم بعضی از معاصرین اهل سنت عبارت ایشان را آوردند، با این که ایشان می گوید حدیث ضعیفٌ جدا، لکن باز آورده برای قدح بر زرارہ و اینها. به هر حال مثل قاعده همیشگی چون این یکی از کارهای جدلی که متاسفانه بین شیعه و سنی در این کتاب ها هست این است که کلام یکی را نقل می کنند ناقص نقل می کنند. مثلا فرض کنید می گوید آورده الهیثمی در این کتاب خودش، خیلی خوب. آورده اما بعد گفته ضعیفٌ، این ضعیف را دیگه نقل نمی کند. اصلا این جا کلام آقای خوئی را نقل می کند، بعد آقای خوئی گفته هذا خبر ضعیف، اصلا قابل اعتنا نیست، اینها را نقل نمی کند. یک مشکلی ما داریم که ای کاش این حالت جدلی برداشته بشود و به جای آن حالت برهانی و یقینی بیاید. خب حالا فرض کنید اعتقاد آن آقا را می نویسد کامل بنویسد.

علی ای حال این مطلب اجمالا درست است. من با این که خب سابقا کرارا بحث زرارہ را نگاه کردیم باز امروز متعمدا رجال کشی را از اول تا آخر زرارہ را تقریبا همه را باز دو مرتبه با یک چشم جدیدی، از اعجیش این است اشتراک جمیع الاخبار القادحة، این تعبیر

مرحوم شهید ثانی است. خیلی هم عجیب است ما اصلا سر در نیاوردیم، قطعاً عده ایش از محمد ابن عیسی نیست. بله موجود است، خودم نگاه کردم. چرا مرحوم آقای شفتی اعتراض نکرده؟ جمیع اخبار نه، عده ایش از غیر از محمد ابن عیسی است. می گویم من مخصوصاً باز امروز، خودم هم در ذهنم بود، در ذهنم شاید این بود که تک و توکیش از، همه اش تقریباً از محمد ابن عیسی، حالا امروز صبح نگاه کردم، نشستیم با دقت از اول زراره تا آخر را نگاه کردم، پنج صفحه، شش صفحه، هفت صفحه است، باز دو مرتبه که هیچی، چند مرتبه نگاه کردیم کل این روایات را، انصافاً معظمش از، این که ایشان دارد. اکثر محمد ابن عیسی. این عبارت ابن طاووس درست است، زیاد نقل کرده، این قبول، اکثر قبول. اما جمیع الاخبار را نمی شود قبول کرد، روشن شد؟ این که بگوید جمیع الاخبار القادحه، نه جمیع اخبار قادحه نیست و این مطلب مرحوم آقای شهید ثانی قابل قبول نیست. حتماً سهو القلم شده دیگه، می خواسته بنویسد اکثر الاخبار، سید ابن طاووس نوشته اکثر ما، این درست است، عبارت سید ابن طاووس درست است. بعد در ابراهیم ابن طاووس نوشته لو کان بمقام عدالة، خب نجاشی مقابل ایشان بوده و به این مطلب تصریح می کند، نقلاً عن استاده ابن نوح، لو کان یعنی چه من نمی فهمم. این مطلب هم قابل تأمل. اما این که واقعا از این مطلب بشود چیزی فهمید، البته این روایات را محمد ابن عیسی مقدار زیادیش را از یونس نقل کرده، عده ایش را از محمد ابن ابی عمیر نقل کرده. اینها هم هر دو خیلی مشهورند، آدم بخواهد یک مشهوری را به یک مطلبی نسبت بدهد باید کذب علنی باشد، قاعدتاً این جور است. بنا هم نبود محمد ابن عیسی در این درجه از کذب باشد. اصلاً بنا به این نبود که این قدر. حالا یک دفعه انسان از یک شخص مجهولی نقل می کند مثلاً می گوئیم آقا کجاست، بله در یک شهری دیدمشان. یک دفعه مثل یک آقای نوشته مثلاً در یک نسخه خطی در ایامی که در نجف بودیم در یک نسخه خطی آمده، حالا آن نسخه چیست هیچی، یک چیز عجیب و غریب از یک نسخه خطی، خب این می شود حالا ایشان اشتباه کرده نسخه خطی رفیقش نوشته، حالا مثلاً یک چیزی. اما وقتی بیاید از یک مشهوری مطلبی را نقل بکند محمد ابن عیسی از یونس نقل می کند، از ابن ابی عمیر، همین روایات را، همین روایات قادحه را، همین روایت قادحه را از یونس و از ابن ابی عمیر. نمی شود، باید بگوئیم این کذاب است. نتیجه اش این است که باید بگوئیم این رسماً دروغ می گوید، وقتی بر مشاهیر دروغ می بندد دیگه باید بگوئیم که یک کذابی است که لا یتیحی، وقتی

از بزرگان اصحاب دروغ نقل بکند و بعد هم کرارا و مرارا عرض کردم اصل کتاب کشی به ما نرسیده. این مقدارش به ما رسیده است. خود کشی بعد از این اخبار چکار کرده؟ خود محمد ابن عیسی چکار کرده؟ نقل کرده خیلی خوب اما برخوردش چه بوده؟ این الان روشن نیست.

مضافا نمی دانم من واقعا بعضی وقت ها تعجب می کنم این ها اعلام طائفه هستند، مرحوم ابن طاووس، شهید ثانی، اصلا در شرح حال زراره به نظرم یا حدیث اول یا دومش است، می خواهید کشی را بیاورید در شرح حال زراره، یا حدیث اول و یا دوم است، عبارت اقرء منی السلام، یک روایت بسیار مفصلی است، خیلی مفصل است، دو سه صفحه در کشی است که امام صادق به پسر زراره می فرمایند به این که به پدرت سلام برسان، اگر من عیبی یا قدحی در ایشان کردم به خاطر حفظ جان ایشان بود و بعد آن روایت یاخذ کل سفینه قصوی، آن آیه مبارکه که آن شخصی که با حضرت موسی بود این همچین چیزی را در آن سفینه که نشست آن را خرقها، قال اخرقتها لتغرق اهلها، قال لا، ورائهم ملک شرور و خبیثی بود که این یاخذ کل سفینه، من این را معیوب کردم که این سفینه را نگیرد، دقت کردید؟ امام صادق به او می فرمایند اگر من عیبی در مورد شما گفتم به خاطر حفظ جان شماست چون یک ملک و پادشاه جباری وجود دارد که یاخذ کل سفینه غضبها، این عبارتش است. خب از مرحوم ابن طاووس تعجب است و از مرحوم شهید ثانی، این روایت را کشی به دو سند نقل کرده. در یک سندش عیبی است. در یک سندش نه عیبی نیست، اصلا این روایت مفصله ای را که جواب امام از این هاست که من اگر قدحی کردم به خاطر سلامت توست این یک روایتش از عیبی است. بخوانید. به نظرم حمدویه هم باشد یا محمد ابن مسعود. اگر محمد ابن مسعود باشد.

یکی از حضار: قدمت المدینه و أنا شابٌ است؟

آیت الله مددی: نه نه، خود کتاب زراره بن اعین را بیاورید. ما ورد فی زراره، عنوان بابش زرارۀ ابن اعین است. به نظرم ما ورد دارد یا زرارۀ ابن اعین، فی زرارۀ ابن اعین.

آن حدیث اولش که خیلی هم طولانی است یعنی از تمام احادیث آن باب این حدیث طولانی تر است، خیلی مفصل است، حدیث بسیار مفصلی است و مشهور هم هست که امام صادق فرمود اگر عیبی کردم برای این که مثل همان قصه موسی با آن شخصی که علم لدنی داشت، آتیناه من لدنا علما، آن شخصی که به قول آقایان دارای علم لدنی بود آن این طور گفته.

یکی از حضار: إن الزراره قد روی عن ابی جعفر أنه، این هم نیست. قلت لجمیل ابن دراج

آیت الله مددی: نه این ها وسط هایش است، اول عنوان باب.

یکی از حضار: اولش نیست. ببینید زراره ابن اعین قال اباعبدالله یا زراره إن اسمک فی اسامی اهل الجنة، این اولیش است. بعدش اسمع

والله من جعفر ابن محمد

آیت الله مددی: فازداد به یقینا.

یکی از حضار: بعدیش قلت لابی عبدالله إن اباک حدثنی أن الزبیر.

آیت الله مددی: بعدیش را بگوئید

یکی از حضار: قلت لابی عبدالله إن زراره قد روی عن ابی جعفر

آیت الله مددی: نه بعدیش.

یکی از حضار: و الله لو حدثتُ بكل

آیت الله مددی: بعدیش، این هم یکمی الفاظش قبیح است.

یکی از حضار: قلت لابی عبدالله إن زراره و ذکر

آیت الله مددی: بعدیش.

یکی از حضار: احق الناس إلی

آیت الله مددی: بعدیش، یک حدیثی است که دو سه صفحه است.

یکی از حضار: شاید این باشد، دَخَلْتُ عَلَى ابِي عَبْدِ اللَّهِ فَاسْتَقْبَلَنِي رَجُلٌ خَارِجٌ مِنْ عِنْدِ ابِي عَبْدِ اللَّهِ.

آیت الله مددی: نه این هم نیست.

یکی از حضار: اقراء منی، علی والدک السلام

آیت الله مددی: این عبدالله است، عبدالله ابن زرارہ.

یکی از حضار و قل له: انی انما أَعِیْکَ دَفَاعاً مَنی عَنکَ فَاِنَّ النَّاسَ

آیت الله مددی: حالا سند همین را بخوانید.

یکی از حضار: حَدَّثَنِي حَمْدُیَّةُ بْنُ نَصِیْرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِیْسَى

آیت الله مددی: ببینید، عن محمد ابن عیسی عن؟

یکی از حضار: یونس بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن زرارہ.

آیت الله مددی: خب این سند هم صحیح است، مشکل ندارد.

یکی از حضار: و محمد بن قولویه

آیت الله مددی: نه و محمد ابن قولویه اول سند است، این سند دوم است. یعنی حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قَوْلُویْهِ، فَرَقَّشَ این است که محمد ابن

قولویه قمی است، ایشان کشی است، از ماوراء النهر و سمرقند است. حمدویه ابن نصیر کشی. خیلی مفصل است. آن قصه سفینه و من

دفاع می کنم و اگر این حرف ها را نزنم تو را می گرفتند و چنین می کردند و من برای دفاع از تو.

خب این روایت را محمد ابن عیسی هم نقل می کند، روشن شد؟ حالا محمد ابن عیسی اخبار قاده را هم نقل کرده، خب این هم نقل

کرده. شاید نظر محمد ابن عیسی این بوده که مجموعاً درباره زرارہ حرف هایی گفته شده لکن حضرت می خواستند دفاع بکنند، من نمی

دانم توجه نکردند مرحوم شهید ثانی. از خود مرحوم شفتی تعجب است. می گویم من چون دو مرتبه، نه دو مرتبه بلکه چند مرتبه، تمام

روایاتی را که کشی دارد. البته کشی به هم پاشیده است نمی شود انکار کرد. کتابی است که انصافا نجاشی درست گفته. لکن این روایت

با دو سند، عن محمد ابن قولویه. بعدش کی بوده؟

یکی از حضار: و الحسین بن الحسن؛

آیت الله مددی: این حالا از مشایخ مجهول است.

یکی از حضار: قالوا: حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني هارون بن الحسن بن محبوب

آیت الله مددی: این هارون پسر حسن ابن محبوب است، خیلی توثیق واضحی ندارد.

یکی از حضار: عن محمد بن عبد الله بن زرارة و ابنه الحسن و الحسين، عن عبد الله بن زرارة قال:

آیت الله مددی: دقت کردید؟ سند اولی مشکل ندارد.

سند اولی مال محمد ابن عیسی هم هست.

پس بنابراین اولاً این که جمیع الاخبار، این جمیع الاخبار نیست و ثانیاً این که دلالت بر اتهام ایشان بکند انصافاً روشن نیست، وقتی

خودش آمده دفاع کرده، لذا عرض کردم چون کتاب مرحوم کشی نسخه اصل در اختیار ما نیست نمی توانیم الان چیزی بگوییم، شاید

چیزهای دیگر هم بوده که منافای این باشد. این که ما الان می بینیم درست است که ایشان نقل کرده اقوال را، بیشترین اخبار قاده را

ایشان نقل کرده، محمد ابن عیسی، اما به نظرم اخبار مادحه هم نقل کرده، همه اش قاده نیست، در مادحه هم اسم محمد ابن عیسی هست

و لکن این خبر را هم نقل کرده که دفاع امام است که مراد از قدح من روی مصلحتی است که به زراره بر می گردد. من می ترسم که

تو مثلاً ملکی بیاید و پادشاه یعنی خلیفه جبار که هست قصد تو را بکند لذا اخبار قاده می گویم روی این جهت. اشکال می کنم می

گویم کذا و کذا که این از چشم مردم است. چون زراره دارای شخصیت اجتماعی بود اصلاً. چون دارد که روز جمعه که من نماز، اصلاً

مردم در مسجد کوفه دو طرف به صف می ایستادند، یک گروه این ور تا این رد بشود، هیبتی که زراره داشته. و گاهی هم این قدر می

شده که دیگر رد نمی شده، به خانه بر می گشته، از بس تجلیل و احترام. یک شخصیت فوق العاده در کوفه است. زراره شخص عادی

.....

نیست. نه زراره بلکه اصلاً خاندان زراره. در این تاریخ آل زراره که رساله ابو غالب زراری است به اسم تاریخ آل زراره معروف شده یک ذیلی دارد مال حسین ابن عبیدالله غضائری، در آن ذیل دارد که حجاج که آمد متعرض خانواده های مشهور شیعه شد و خاندان زراره عده ایشان رفتند خودشان را به عشائر دیگر نسبت دادند، اسم هایشان را هم اصلاً عوض کردند، دقت می کنید؟ اصلاً اسمشان را عوض کردند، عشیره شان را عوض کردند. معلوم می شود که این خاندان این قدر شهرت داشته، تازه این زمان حجاج است که زمان حضرت سجاد است. این قدر عنوان داشته، این قدر خاندان مشهوری بوده که این خاندان برای این که مورد جلادی حجاج واقع نشوند یا اسم هایشان را عوض کردند، عشیره هایشان را عوض کردند، شهرشان را عوض کردند که شناخته نشود اینها جزء خاندان زراره هستند.

علی ای حال این مطلبی که ایشان فرموده قابل اعتماد نیست، این روایت قاده هست البته انصافاً هم زیاد است، نمی شود انکار کرد و لکن این که بیایم طعن را در محمد ابن عیسی بزنیم، آن هم در جایی که ایشان از مشاهیر نقل می کند. اگر اشکالی هست روی مشاهیر است. نه اشکال روی این بیچاره بدبخت که به کله این بدبخت بزنیم و بگوئیم این آقا دروغ گفت و إلا این باید دروغگوی رسمی باشد، کسی که بخواهد روی مشاهیر دروغ بگوید این باید دروغگوی حرفه ای باشد، کاملاً حرفه ای دروغگو باشد. علی ای حال پس احتمال دوم به این که ایشان روی این جهت که با خط زراره مخالف بوده جزء غلات باشد این هم انصافاً خیلی بعید است و قابل اعتماد نیست.

و اما احتمال سوم که عرض کردیم احتمال می دهیم یکی از معانی خط غلو همین غلو سیاسی و حرکت مسلحانه و اینهاست، این هست، این مطلب هست یعنی ما دو تا روایت داریم، کس دیگری هم نقل نکرده، محمد ابن عیسی هر دو را نقل کرده متأسفانه یکیش راجع به حضرت هادی است که یک کسی از این غلات شیعه بوده، منحرفین بوده در مناطق کوهستانی، فارس ابن حاتم یا حاتم ابن فارس، ایشان فارس ابن حاتم، این محمد ابن عیسی نقل می کند که امام گفت این را مثلاً بکشند و یک شخصی آمد این کار را بکند و یک شمشیری را خدمت حضرت آورد، حضرت نگاه کرد، گفتند نه این خوب نیست، بعد ساطور آورد، فرمودند این خوب است. این هم رفت با ساطور

.....

او را کشت، بعد هم ساطور از دستش پرت شد و مردم ریختند. غرض با یک معجزه ای ایشان نجات پیدا کرد به عنوان قاتل شناختند. خیلی بعید است یعنی انصافا با شواهدی که ما داریم خیلی بعید است. یک روایت دیگر هم باز منفردا ایشان از امام جواد نقل می کند. راجع به یک نفر دیگر از همین منحرفین، بعد می گوید چکارش بکنیم؟ از این علیکم بالاخیال، ترورش بکنید! من همیشه شوخی می کردم اگر این مطلب زمان ما باشد یک حرکت جهانی شده بر علیه ترور و تروریسم، مبارزه با تروریسم بلا نسبت با حضرت جواد هم. ما در ائمه به این صراحت نداریم علیکم بالاخیال، خیلی عجیب است، این تعبیر علیکم بالاخیال خیلی عجیب است. این هم از محمد ابن عیسی است. البته ما عرض کردیم غلو سیاسی که حرکت مسلحانه را قائل بود در مقابل دشمنی که مثل حکومت یا حالا مثل خوارج و اینها. اما این که بخواهد دو تا شیعه ای که منحرفند و گمراهند و منشا گمراهی شیعه شدند و به نام ائمه علیهم السلام کارهای زشت انجام می دهند یا حرف های زشت می زنند، اقایل زشت دارند این را نمی شود خط غلو سیاسی هم حساب کرد. اما به هر حال این عمل است. دو تا عمل مسلحانه به ایشان نسبت داده شده که این الان برای ما خیلی جای توجه است یعنی واقعا نظیرش را نداریم، یکی حضرت جواد و این تعبیر علیکم بالاخیال، آن را ناگهانی و مخفیانه بکشید، حالا این یکی نوشته که این شخص، چون دو نفر بودند. این شخص وقتی فهمید که مثلا امر به ترور شده خیلی مواظب بود، خیلی مواظب بود با این ها روبرو نشود، خیلی احتیاط می کردند در حال رفتن. مثل شما شاید تعجب بکنید بعد از این که اسماعیلی ها دست به ترور زدند و امثال حتی علما را، همین جویباری که، امام رویانی که از بزرگان شافعی است، کتاب هم دارد، آن را هم ترور کردند، شهید رویانی. این اسماعیلی ها او را کشتند، چون رویانی گفت اینها شیعه نیستند، این ها اصلا ملحدند، تعبیر الحاد را او برای اولین بار به اسماعیلی ها داد. اصلا به اسماعیلی ها گفت ملحد، چون داد اسماعیلی ها هم انتقام گرفتند و کشتند. بیچاره بدبخت امام رویانی را. آن وقت در تاریخ نوشته که حتی ائمه جماعات وقتی بیرون می رفتند زیر این قبایشان زره می پوشیدند. مثل همین جلیقه ضد گلوله، آن وقت چون جلیقه ضد گلوله نبود از ترس ترور زیر قباهایشان زره می پوشیدند، ظاهرش قبا بود اما زیرش زره بود که ترور نشوند.

.....

علی ای حال کیف ما کان در آن قصه حضرت جواد دارد که آن طرف فهمید که در معرض خطر است، خیلی مواظب بود لذا موفق به ترورش نشدند، به هر حال ترور نشد اما آن یکی را ترور شد. آن وقت با ساطور هم مخصوصا، این مخصوصا به سرش زده نصفش کرده، چکارش کرده.

یکی از حضار: آن وقت مرحوم نجاشی این حرف را قبول ندارد؟

آیت الله مددی: نیاورده، نجاشی نیاورده.

مال شیخ در فهرست هم هست، شیخ هم مال این حرفها نیست، تعجب این است. این جا به عکس شده، نجاشی اهل این حرف ها هست، شیخ اهل این حرف ها نیست، چیزی را که شیخ اهلش نیست شیخ آورده. و قیل إنه، یعنی اگر این عبارت را به من می خواندند می گفتم مال نجاشی است، و قیل عادتا مال نجاشی است. اما متاسفانه مال شیخ است و احتمالی که من می دهم این مطلب در همان کشی اصل بوده، شیخ هم از آنجا نقل کرده، در کشی اصل این نکته بوده. نجاشی هم عقیده اش بوده که کشی غلط دارد. جزء غلط های کشی حساب می شود و لذا نجاشی حتی این عبارت را نیاورده بلکه خب عبارتی را که مرحوم.

یکی از حضار: روایات در کشی هست، هم علیکم بالاخیال و هم ساطور هست، چطوری است؟ این دو تا در کشی است، اینها غلط است؟

آیت الله مددی: نمی دانم، شاید قبول نکرده.

یکی از حضار: این کثیر الاغلاط منظورش همین است؟

آیت الله مددی: مثلا نسبت غلو به ایشان داده و گفته نیست. شاید ایشان غلو را به این معنا نگرفته، به این معنایی که ما عرض کردیم و عرض کردیم ببینید تعبیر نجاشی ابوجعفر جلیل من اصحابنا، ثق، عین کثیر الروایة حسن التصانیف روی عن ابی جعفر الثانی مکاتبه و مشافهه.

بعد هم روایت فضل ابن شاذان کان یعجب، این را هم دقت بکنید، حالا تعجب این است که مرحوم نجاشی راجع به شیخ طوسی. خیلی تعجب است، راجع به شیخ طوسی که معاصر ایشان است فقط همین سه تا وصف اول را آورده. درباره شیخ طوسی هم دارد ابوجعفر جلیل من اصحابنا، ثقة، عین، این عین عبارت نجاشی در شیخ طوسی هم هست. لکن در محمد ابن عیسی اضافه کرده، کثیر الروایه حسن التصانیف، دیگه این دو تا وصف را برای شیخ طوسی هم نگفته، برای محمد ابن عیسی دو تا وصف اضافه است. عین این عبارت در شیخ طوسی دارد. خیلی عجیب است. محمد ابن حسن طوسی را نگاه بفرمایید، ابوجعفر جلیل فی اصحابنا، بعد دارد من تلامذ شیخنا ابی عبدالله، این را اضافه دارد. از شاگردان شیخ مفید است. ابی عبدالله شیخ مفید است.

علی ای حال تا این جای مطلب که این مطلب را راجع به غلو ایشان و راجع به روایاتی که در کشی هست صحبت شد، فردا ان شا الله تعالی یک نتیجه بندی و جمع بندی نهایی ان شا الله تعالی عرض می کنیم. البته نتیجه واضح است، به نظر ما ایشان جلیل القدر است، همان طور که نجاشی شهادت دادند و ابن نوح و آن دو اشکالس مرحوم ابن الولید به حال خودش محفوظ است یعنی اشکال وارد است یعنی اشکال را باید بررسی کرد. باید شواهد را پیدا کرد، این طور نیست که بگوییم و این که می گوید. حالا فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين